

قابلیت مطالبه خسارت تأخیر در پرداخت ارز؛

نقدی بر رأی وحدت رویه شماره ۹۰ دیوان عالی کشور (۱۳۵۳/۱۰/۰۴)

سلمان علی پور قوشچی^۱

چکیده

خسارت تأخیر تأدیه دین پول همیشه منشأ اختلاف نظر بوده است: مقنن در ماده ۲۷۸ قانون مدنی با ارجاع بی‌فایده بر ماده ۲۲۱ همان قانون، امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را مقرر کرد و بعد از آن با تصویب ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ نرخ ثابت ۱۲ درصد سالانه را مقرر داشت و رأی وحدت رویه شماره ۹۰ این امکان را برای ارز نیز هم ردیف با پول پیش‌بینی کرد ولی بعد از انقلاب امکان مطالبه آن خسارت به دلیل شبهه ربا در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت و نظرهای متعددی از شورای نگهبان در غیر شرعی بودن مطالبه آن به دلیل شبهه ربا ارائه شد که قطع نظر از فقدان جایگاه قانونی شورای نگهبان در امکان نسخ قوانین موجود، این نظرها عملاً در رویه قضایی منجر به متروک شدن مطالبه خسارت تأخیر تأدیه شد تا این که، در سال ۱۳۷۹ مقنن در قانون جدید آیین دادرسی مدنی با نسخ ماده ۷۱۹ قانون قدیم، امکان جبران کاهش ارزش پول را با قیود متعدد تجویز کرد که مسأله‌ای علی‌حده از خسارت تأخیر تأدیه است. حقوق‌دانان تمرکز خویش را بیشتر به نقد موضوع شورای نگهبان معطوف داشتند و کمتر به نقد رأی وحدت رویه اهتمام ورزیدند در حالی که یکسان انگاری پول و ارز با توجه به تفاوت ماهیت آنها توجیهی ندارد. ابتدا به گزارش این رأی می‌پردازیم (شماره ۱). سپس رأی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد (شماره ۲). در قسمت اخیر، بدون تکرار ملالت‌آور نظرات متعدد فقهی پیرامون ماهیت فقهی پول، این که قیمی است یا مثلی و با شناخت کارکرد پول، به بیان تفاوت بین پول رسمی و رایج با ارز (پول خارجی)، منفعت با ربا و خسارت تأخیر تأدیه با «جبران کاهش ارزش پول» خواهیم پرداخت (شماره ۲-۱) و رأی وحدت رویه را که از حیث خسارت تأخیر تأدیه، پول و ارز را در ردیف هم قرار داده با توجه به مقررات زمان صدور مورد نقد قرار خواهیم داد (شماره ۲-۲) و در نهایت جایگاه رأی وحدت رویه در شرایط کنونی مورد بررسی قرار می‌گیرد (شماره ۲-۳).

کلیدواژه‌ها: خسارت تأخیر تأدیه، ربا، کاهش ارزش پول، منفعت، وجه التزام

۱. گزارش رای وحدت رویه شماره ۹۰ - ۱۳۵۳/۱۰/۰۴

۱-۱. گزارش

در خصوص مسأله شمول مقررات فصل سوم قانون آیین دادرسی مدنی در باب خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دعاوی (ازجمله دعوی مطالبه وجه برات) که خواسته آن پول خارجی است در دو شعبه دیوان عالی کشور دو رأی متهاافت به کیفیت زیر صادر گردیده است:

الف - شعبه دهم دیوان عالی کشور ضمن رأی شماره ۸۷۴ مورخ ۱۳۵۲/۱۲/۲۷ در رسیدگی فرجامی به پرونده شماره ۵۴۵۰/۸ که خواسته دعوی مطالبه ۲۱۵۱۵ دلار وجه یک فقره برات و اخواست شده و خسارات بوده است (به اکثریت آرا) حکم پژوهشی صادر از شعبه هشتم دادگاه استان مرکز مبنی بر تأیید حکم بدوی مشعر بر محکومیت خوانده به پرداخت اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه را از دو جهت نقض نموده که یکی از آن دو جهت مربوط به خسارت تأخیر تأدیه بوده است عبارت رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور در این قسمت چنین است:

(طبق مواد ۷۱۹ و ۷۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی در دعاوی که موضوع آن وجه نقد باشد خسارت تأخیر تأدیه بدون این که محتاج به اثبات باشد به آن تعلق می گیرد و در مورد دلار که وجه غیر رایج و پول خارجی است و بهای آن به نرخ رسمی باید معلوم شود خسارت تأخیر تأدیه به کیفیتی که بهای ریال قانوناً تعیین شده تعلق نمی گیرد بلکه خسارتی که از تأخیر در پرداخت دلار حاصل می شود محتاج به رسیدگی و اثبات است ...).

ب - شعبه پنجم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲ - ۱۳۵۳/۱/۱۸ در رسیدگی فرجامی به پرونده شماره ۵۶۳۸/۹ که موضوع دعاوی مطالبه مبلغ ۲۱۷۳۵/۱۱ دلار وجه یک برگ برات بوده (به اکثریت) دادنامه پژوهشی شعبه هشتم دادگاه استان مرکز را متضمن این که: (در مورد خسارت تأخیر تأدیه به توجه به این که موضوع دعاوی مطالبه وجه برات و موضوعاً وجه نقد بوده است با توجه به ماده (۲۵۲) قانون تجارت و ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی مدنی مطالبه این قسمت منع قانونی نداشته و لذا حکم بدوی در این قسمت ... تأیید می شود) بلااشکال شناخته و ابرام کرده است.

ملاحظه می شود که شعبه دهم دیوان عالی کشور ارز خارجی را وجه غیر رایج در کشور دانسته که خسارت تأخیر تأدیه به کیفیت مذکور در ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی مدنی به آن تعلق

نمی‌گیرد بلکه حصول وصول خسارت تأخیر تأدیه آن- طبق عمومات مربوط به دیون و تعهدات- محتاج به رسیدگی و اثبات است در صورتی که شعبه پنجم دیوان عالی کشور ارزش خارجی را وجه نقد شمرده و تعلق خسارت تأخیر تأدیه را به آن طبق ماده (۷۱۹) مذکور یعنی به مأخذ ۱۲٪ صحیح تلقی کرده است.

چون تخالف و تهاافت در دو رأی مزبور از دو شعبه دیوان عالی کشور محرز است طبق قانون وحدت رویه قضایی (مصوب ۱۳۲۸) از آن هیأت عالی تقاضای بررسی و اتخاذ نظر نسبت به موضوع را دارد.

به تاریخ روز چهارشنبه ۱۳۵۳/۱۰/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشکیل شد و پس از طرح و بررسی اوراق پرونده و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای دادستان کل کشور مبنی بر: با توجه به این که از ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی مدنی عبارت (وجه نقد) ذکر شده است و در ماده (۸۷) آن قانون عبارت (اگر خواسته دعوا پول خارجی باشد) ذکر شده است چنین برمی آید که ارزش همان پول خارجی است و عنوان (وجه نقد) مذکور در ماده (۷۱۹) برآن نیز صادق است (منتها وجه نقد خارجی) بنابراین مشمول مقررات آن ماده خواهد بود منتها هم ارزش آن به ریال باید مورد لحوق حکم واقع شود.

۲-۱. متن رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور

دیوان کشور در رأی وحدت رویه یادشده، در مورد شمول خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دعاوی مطالبه ارزش، این گونه اتخاذ تصمیم کرده است:

«نظر به این که پرداخت وجه برات با پول خارجی بنا به مدلول ماده (۲۵۲) قانون تجارت تجویز شده است و مطابق قسمت آخر بند «ج» ماده (۲) قانون پولی و بانکی کشور پرداخت تعهدات به ارزش با رعایت مقررات ارزی مجاز است و نظر به بند (۱) ماده (۸۷) قانون آیین دادرسی مدنی راجع به ارزیابی خواسته در مورد پول رایج ایران و پول خارجی تخصیص دادن ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی به دعاوی که خواسته آن پول رایج ایران است صحیح نیست و عبارت وجه نقد مذکور در این ماده اعم است از پول رایج ایران و پول خارجی و بنابراین مقررات فصل سوم قانون مزبور در باب خسارت تأخیر تأدیه شامل دعاوی که خواسته آن پول خارجی است نیز می‌شود و رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این

رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است.» [

۲. نقد و بررسی رای

۲-۱. مفهوم شناسی

۲-۱-۱. پول در برابر ارز

در تعریف پول گفته شده است «آن چه قانون بدان قوه ابراء بخشیده و پذیرش آن را در پرداختها الزامی دانسته است، پول است» (لسترو، ۱۳۴۹: ۱۷). در چنین تعریفاتی که تکیه بر اعلام رسمی و قانونی دارد، نقش مردم در پذیرش پول و توان عرف و رویه قضایی در متروک شناختن قانون رسمی مبین واحد پولی انکار شده است. وانگهی، این نوع تعاریف کمکی به شناختن فایده و کاربرد پول نمی دهد. در واقع، ممیز پول از دیگر کالاهای با ارزش، به کارکرد پول مربوط می شود. بر این اساس در تعریف پول می توان گفت: «شیء یا واحدی است که تا درجه معقولی با مقیاس معین متحد الشکلی مطابقت کند، برای شمارش و پرداخت به کار رود و به مقصد نهایی استعمال برای پرداخت آتی پذیرفته شود» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۴۰). بدین سان می توان وظایف چهارگانه را برای پول بر شمرد: «وسیله مبادله»، «معیار سنجش ارزش»، «وسیله حفظ ارزش» و «وسیله پرداختهای آتی». حسب نوسانات اقتصادی ممکن است برخی از این کارکردهای پول دستخوش تغییر شوند اما آنچه از دید حقوقی اهمیت بیشتر دارد و کمتر تحت تأثیر نوسانات بازار قرار می گیرد نقش پول در معاوضات است. بویژه به سبب مشکلات ناشی از یافتن طرف معامله برای مازاد بر تولید هر فعال اقتصادی که مورد نیاز وی باشد، وسیله ای به نام پول لازم است تا این تعاون اجتماعی را آسان کند به گونه ای که مقبول همگان باشد و به عنوان معیار ارزشها و واسطه تولید کننده و مصرف کننده قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۴ الف: ۱۳). به عبارت دیگر، پول اختراع شد تا، یک پای داد و ستدها باشد. آنچه عموماً در برابر کالا تسلیم می شود پول است.

در اصطلاح حقوقی، پول با «وجه نقد» و «وجه رایج» به یک معنی کار می رود (صفایی، ۱۳۹۶: ص ۲۳۹؛ کاتوزیان: ۱۳۹۴ ب: ص ۲۳۱) و به تبع، می توان گفت که «تعهد پولی تعهدی است

که موضوع آن، پول رایج کشور باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۹۴۹). در مقابل، به پول کشور خارجی، ارز گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۳۰). به بیان دیگر، اگر اصطلاح پول بدون قید به کار رود منصرف به وجه رایج و نقد است و اگر همراه با قید «خارجی» به کار رود به معنی ارز است. بدیهی است در روابط اقتصادی داخلی هرگاه موضوع تعهدات، ارز باشد، به آن، به دیده کالا نگریسته می‌شود چرا که رواج رسمی در کنار پول ندارد و در برابر پول مبادله می‌شود و رواج عمومی هم ندارد. به بیان دیگر، به خلاف تجارت بین الملل، در معامله داخلی چون بهای ارز را به پول داخلی می‌سنجند که در معرض فزونی و کاستی است، از نظر منطقی باید آن را در حکم کالا شمرد (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ب: ۲۳۰).

۲-۱-۲. منفعت (بهره) در برابر ربا

منفعت یک کالا به مورد استفاده آن اطلاق می‌شود که با بقای عین ملازمه دارد اما در مورد پولهای امروزی که ارزش ذاتی ندارند، منفعت آن، در «از دست دادن» آنها و تبدیل عین آنها به کالا اعم از کالای مادی یا ارز است. بنابراین، اگر شخصی مقداری پول از دیگری برباید و دیگری را از به کار انداختن آن در سرمایه گذاری و یا سود حاصل از کسب و کار محروم کند می‌توان گفت که منفعت مسلمی را از مالک سلب کرده است. با توجه به تنوع روابط اقتصادی و استفاده‌های فعالان اقتصادی که تعیین نرخ ثابتی برای منفعت پول را متعذر می‌سازد و حسب مستنبط از مواد ۳ و ۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌توان حد اقل منفعت یا بهره را به پرداختی بانکها و مؤسسات مالی به سپرده‌های سرمایه گذاری و قرض الحسنه اشخاص اطلاق کرد که حاصل به کار انداختن آن وجوه در امر سرمایه گذاری است.

در واقع، بانکها به عنوان قدیمی ترین بنگاه اقتصادی، گزینه اول سرمایه گذاری هستند که در مقابل مقداری پول، درصدی مشخص از همان مبلغ را با شرایطی به صاحبان سرمایه پرداخت می‌کنند. اگر چه این نرخ بسته به شرایط سیاسی، اقتصادی و غیره در کشورهای مختلف متفاوت است ولی جنس مشترک همه آنها، پذیرش ارزش بالقوه پول در طول زمان است و می‌توان گفت که نرخ بهره یا سود سرمایه گذاری بانکی، حداقل سود متوقع با کمترین ریسک است که در صورت انجام فعالیت اقتصادی عاید صاحب سرمایه می‌شود (رضوانیان و شکاری اشکذری، ۱۴۰۰: ۱۰۹).

در مقابل، ربا عبارت است از «هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله کند یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت دارد...» (ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات). پس اگر شخصی به دیگری مبلغی پول وام دهد به شرط این که اضافه‌ای مقطوع در هنگام بازپرداخت، دریافت دارد بدون این که تابعی از تقسیم سود و زیان واقعی باشد قرض ربوی انجام داده است.

۳-۱-۲. خسارت تأخیر تأدیه در برابر کاهش ارزش پول

خسارت تأخیر تأدیه، خسارتی است که از عدم پرداخت به موقع دین پولی به متعهد له وارد می‌شود. در واقع، همانند تأخیر در پرداخت سایر تعهدات (دیون غیر پولی)، در خسارت تأخیر دین پولی نیز باید دید که از عدم پرداخت به موقع دین پولی چه خسارتی به متعهد له آن وارد می‌شود و طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی به جبران آن حکم کرد (کریمی و جواهر الکلام، ۱۳۹۹: ۸). این خسارت که به منزله جبران منافع ممکن الحصول پول با توجه به طبع ذاتی آن است، در قانون مدنی، وضعیتی شناور داشت و می‌توانست حسب هر نوع دعوا میزان آن فرق کند اما با تصویب قانون آیین دادرسی قدیم^۱ مبلغی مقطوع بدان تعلق گرفت. مقنن ذیل عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» به موجب ماده ۷۱۹^۲، مبلغ ۱۲ درصد در سال را به عنوان خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد مقرر داشت که بعد از انقلاب اسلامی، از طرف شورای نگهبان در تاریخهای ۱۳۶۲/۱۰/۱۱ و ۱۳۶۲/۴/۱۲ به علت اعلامی مبنی بر تجویز ربا در این ماده، غیر شرعی شناخته شد و با تصویب قانون جدید آیین دادرسی مدنی^۳ مفاد این ماده از نظام حقوقی ایران رخت بر بست. اگر برای شورای نگهبان بتوان نقش قانون گذاری مستقل شناخت (شهیدی، ۱۳۹۵: ۲۸۵) - که با توجه به محدود بودن اختیارات آن شورا به جلوگیری از قوانین خلاف شرع و قانون اساسی، چنین نقشی را دارا نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ب: ۲۳۲) - در نقد آن نظر می‌توان

۱. قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸۱

۲. «در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است اعم از این که راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی یا غیر معاملات استقراضی باشد خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده محکوم به در سال است و اگر علاوه بر این مبلغ قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد در هیچ مورد بیش از صدی دوازده سال نسبت به مدت تأخیر حکم داده نخواهد شد لیکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی دوازده معین شده باشد به همان مبلغ که قرارداد شده است حکم داده می‌شود».

۳. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹

گفت که خسارت تأخیر با ربا تفاوت دارد. همان گونه که در بند قبلی مذکور افتاد، در ربا دو رکن اصلی وجود دارد که ماهیت و جوهر آن را معین می‌کند: نخست این که مال به دست آمده یکی از دو عوض معامله یا از توابع آن باشد و سببی جداگانه و مستقل نتوان برای تملک فرض کرد. دوم این که، چیزی زیاده داده شده باشد. خسارت تأخیر تأدیه هیچ یک از آن دو رکن اصلی را ندارد:

یک- مبلغ اضافی نیست که بیش از مبلغ اصلی به متعهدله پرداخت می‌شود؛ کمترین خسارتی است که طلبکار در نتیجه محروم ماندن از سرمایه خود در وعده معهود تحمل کرده است. دو- این ضررها ناشی از عهد شکنی بدهکار است و او باید، مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که سبب آن شده است جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ب: ۲۳۹-۲۴۰).

علاوه بر آن، پول از اموال مکیل و موزون نیست و در تحقق ربای قرضی هم وجود قرارداد یعنی عقد قرض لازم است در حالی که منشأ خسارت تأخیر تأدیه، اساساً قرارداد نیست، بلکه صرف خودداری مدیون از ادای دین در موعد مقرر است (شهیدی، ۱۳۹۵: ۲۸۳). به نظر می‌رسد منظور مقنن از دعاوی که موضوع آن وجه نقد است در ماده مذکور از قانون آیین دادرسی مدنی سابق، مطلق دیون اعم از قرض و دیگر دیون پولی باشد. چه، قرض اخص از دین است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۳۰) و بر فرض تلقی خسارت تأخیر تأدیه به عنوان زیادتی نسبت به دین نیز حکم آن ماده صرفاً درخصوص عقد قرض معنای ربا پیدا خواهد کرد؛ نه مطلق دیون. همچنان که نمی‌توان بر اضافه پرداختی نسبت به ثمن قراردادی عنوان ربا اطلاق کرد و مورد را مشمول مجازات کیفری دانست.

اما کاهش ارزش درخصوص پول که مالی اعتباری است به معنی از دست رفتن بخشی از قدرت خرید آن است. در وضعیت فعلی که اسکناس پشتوانه طلا را ندارد، در صورتی که بنا باشد در فاصله حلول دین تا زمان پرداخت، قدرت خرید از دست رفته، محاسبه نشود چنین امری به معنی پرداخت ناقص تعهدات است. بدین سان اگر حکم شود که این قدرت خرید بر اساس تورم (تغییر شاخص قیمت) جبران شود در واقع، چیزی بیشتر از دین (ربا) پرداخت نشده بلکه همان پول در ذمه ایفا شده است (شهیدی، ۱۳۹۷: ۹۴-۹۵؛ علی پور قوشچی: ۱۳۸۱: ۶۶). به عبارت دیگر، در جبران کاهش ارزش پول که موضوع ماده ۵۲۲ از قانون آیین دادرسی مدنی

جدید است، گرچه مبلغ اسمی بیشتری پرداخت می‌شود، اما این تفاوت ظاهری است و در واقع امر، به دلیل آن که قدرت خرید پول کاهش یافته است، تنها به میزان دین اصلی و معادل آن به طلبکار داده می‌شود، نه بیشتر از آن (کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹: ۷).

بعضی از استادان در ارتباط با خسارت تأخیر تأدیه در حکومت قانون سابق آیین دادرسی مدنی اعتقاد داشتند که غرامت مربوط به دیرکرد، ترکیبی از دو رکن اصلی خسارت است: بخشی ناشی از سود از دست رفته است و بخشی دیگر ناشی از ضررهای متعارف و از جمله کاستی توان قدرت خرید. این دسته از استادان در تحلیل نهایی با عنایت به قانون آیین دادرسی مدنی جدید، گفته‌اند که «خسارت تأخیر به مفهوم تازه خود، از سنخ ضرر یا مال تفویت شده است نه عدم النفع. این ضرر نرخ ثابتی ندارد و تابع شرایط اقتصادی جامعه است» (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ب: ۲۳۹-۲۴۰). در مقابل بعضی دیگر از اندیشمندان حقوقی، از همان ابتدا، خسارت تأخیر تأدیه را مختص به تفویت منافع پول دانسته‌اند به نحوی که با کاهش ارزش آن متفاوت است و این دو را با هم قابل جمع اعلام کرده‌اند (شهیدی: ۱۳۹۵: ۲۸۱).

۲-۲. بررسی اعتبار رأی معطوف به زمان صدور

۲-۲-۱. شرایط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

مقنن در فصل مربوط به اثر معاملات و ذیل عنوان «در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات» در ماده ۲۲۸ قانون مدنی امکان مطالبه دریافت خسارت تأخیر تأدیه وجه نقدی را با ارجاع به ماده ۲۲۱ همان قانون، تجویز کرد و در ماده اخیر نیز در خصوص مطلق تعهدات، تحقق یکی از سه شرط تصریح قراردادی، حکم عرف و تجویز قانون را برای امکان دریافت خسارت تأخیر را مقرر داشته است. حاصل آن که، در حکومت ماده ۲۲۸ قانون مدنی می‌توان گفت که «خسارت تأخیر تأدیه دیون پولی اصولاً» به طور مشروط قابل مطالبه است» (صغیری، ۱۳۸۷: ۱۵۳). ارجاع مقنن به «قانون» محل ابهام است و می‌تواند منشأ دو تفسیر متفاوت شود: نخست آن که، چون ماده ۲۲۸ با لحاظ ماده ۲۲۱، قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه دیون پولی را، صرفاً در صورتی تجویز می‌کند که خسارت بر حسب قانون موجب ضمان باشد، بنابراین خود مقررات مذکور در ماده ۲۲۸ نمی‌تواند مجوز ضمان باشد زیرا اگر صرف مقررات مذکور در ماده ۲۲۸ مجوز استقرار ضمان نسبت به دین پولی بود، دیگر نیازی به ارجاع به «قانونی که موجب

ضمان باشد» نبود و مشخص می‌شود که در دیدگاه قانون گذار استقرار ضمان نسبت به قابل مطالبه بودن خسارت تأخیر تأدیه دیون پولی، علاوه بر نص ماده ۲۲۸ مستلزم ماده قانونی دیگری نیز بوده که مجوز استقرار ضمان باشد بنابراین در صورت فقد توافق و حکم عرف برای بررسی قابل مطالبه بودن خسارت تأخیر تأدیه دیون پولی، نمی‌توان به مقررات ماده ۲۲۸ استناد کرد و باید به دنبال یافتن قوانین دیگری در این خصوص بود. دوم آن که، می‌توان گفت منظور از عبارت «با رعایت ماده ۲۲۱» مذکور در ماده ۲۲۸ قانون مدنی، اشاره به تصریح قراردادی یا عرفی مذکور در ماده ۲۲۱ است و منصرف از ضمان قانونی مذکور در آن ماده است. زیرا اگر بپذیریم که قابل مطالبه بودن خسارت تأخیر تأدیه دین پولی، علاوه بر ماده ۲۲۸ قانون مدنی، مستلزم وجود ماده قانونی دیگری است در این صورت کار مقنن عبث و بیهوده می‌نماید. برای اجتناب از این تالی فاسد، دو راه پیش رو داریم: اول این که بگوییم منظور از عبارت «با رعایت ماده ۲۲۱» اشاره به تصریح قرارداد یا عرفی مذکور در ماده ۲۲۱ و منصرف از ضمان قانونی مورد اشاره در آن ماده است که منتهی به قابل وصول بودن خسارت تأخیر تأدیه می‌شود. طبقه دوم آن است که بگوییم، با توجه به این که منطوق ماده ۲۲۸ صراحتاً اجازه وصول خسارت تأخیر تأدیه دین پولی را می‌دهد پس منظور از ارجاع به قانون این بوده که دریافت خسارت تأخیر در صورتی مجاز است که قانون دیگری مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را نهی نکرده باشد (صغیری، ۱۳۸۷: ۱۵۳ تا ۱۶۵). با عنایت به عدم امکان حمل اراده مقنن بر لغو، از بین دو نظر اخیر در توجه به سیاق عبارت مقنن، چنین به نظر می‌رسد که مراد مقنن صرفاً ارجاع به قرارداد و عرف است. چنین به نظر می‌رسد که مورد ماده ۲۲۸ قانون مدنی انحصار به وجه رایج کشور دارد؛^۱ اما، بعضی از اندیشمندان حقوقی مورد ماده ۲۲۸ را اعم از پول رایج کشور دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۰۰) و بر فرض صحت آن گفته، و بر فرض امکان قانونی حمل ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق بر شمول نسبت به پول و ارز، بناچار باید اعتقاد به نسخ ماده مذکور از قانون مدنی توسط قانون لاحق داشت. اما، بر فرض پذیرش اطلاق ماده ۲۲۸ قانون مدنی و تلقی ارز و پول به عنوان دو مال اعتباری مجزا و متفاوت و عدم شمول ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق بر ارز، باید بر این عقیده بود که ماده ۲۲۸ قانون مدنی توسط ماده

مذکور از قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص ارز تخصیص خورده است. رأی وحدت رویه مورد نقد ارز را همسان با پول تلقی کرده و باید بررسی کرد که آیا این تلقی صحیح است یا نه.

۲-۲-۲. نادرستی یکسان سازی پول و ارز از حیث خسارت تأخیر تأدیه

همان گونه که در شماره نخست پیرامون تفاوت مفهوم پول و ارز مذکور شد، در روابط اقتصادی داخلی این دو با همدیگر تفاوت دارند. یکی (پول) معیار سنجش ارزش کالاها و خدمات در داخل کشور است و دیگری (ارز) در روابط داخلی در حکم کالا است که با توجه به مقررات ارزی بانک مرکزی، عموماً در مقابل پول مبادله می‌شود و هیچ وقت رواج رسمی یا عمومی در کشور نداشته است. اقدام دیوان عالی کشور در تلقی پول و ارز، مثل هم، به منزله این است که انگار دو پول رایج در کشور موجود بوده و هرکدام قیمت دیگری محسوب می‌شود. این چنین سیستمی اختصاص به مسکوکات دو فلزی رسمی یا غیر رسمی دارد که با پیدایش و رواج اسکناس به عنوان مال اعتباری به تاریخ پیوسته است (قدیری اصل، ۱۳۶۶: ۱۸۶ تا ۱۸۹). هر کدام از پول و ارز، در دید مردم متفاوت است و اغراض متفاوتی از استعمال آنها وجود دارد. درست است که هر دو مال اعتباری هستند و رابطه هر دو با پشتوانه طلا قطع شده است و همچنین، در پاره‌ای از موارد از ارز به عنوان یکی از وظایف پول (وسیله حفظ ارزش) به ویژه در شرایط تورمی استفاده می‌شود اما قطع نظر از این که پس انداز و حفظ ارزش انحصار به ارز ندارد و از سکه‌های طلا یا اموال دیگر هم بدین منظور استفاده می‌شود، اعتباری بودن، آنها را برابر نمی‌کند: خساراتی که ناشی از تأخیر آن دو است بسته به اغراض گوناگون استعمال آنها متفاوت است و منفعتی که از تأخیر در پرداخت از متعهد له سلب می‌شود نیز، به تبع، متفاوت است. هر کس بر پایه استعداد و موقعیت خویش به نوعی از پول سود می‌برد و با توجه به رواج عمومی پول، این گونه گونی، ارزیابی خسارت را در هر دعوا دشوار می‌سازد. به بیان دیگر، نمونه عرفی و نوعی برای چگونگی بهره برداری از پول وجود ندارد و دادگاه ناچار است که در هر مورد خاص به تحقیق بپردازد و منافعی را که طلبکار از آن محروم است تمیز دهد و در این راه به نتیجه نمی‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ب، ۲۳۸). پس تعیین نرخ ویژه‌ای برای خسارت تأخیر ادای پول از نظر عملی مفید است ولی به دشواری می‌توان چنین فایده‌ای را برای ارز که گهگاه استفاده می‌شود در نظر گرفت. تعیین نرخ یکسان برای پول و ارز با هیچ مصلحت عملی سازگار

نیست؛ همچنان که در وضعیت فعلی که ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی نسخ شده، در رسیدگیهای داورى که قصد اعمال معیار نوعی را دارند درصدهای متفاوتی برای تأخیر ارز متعلق حکم داوران قرار می‌گیرد (رضوانیان و شکاری اشکذری، ۱۳۹۹: ۱۲۲). بر فرض هم که مقنن روزی چنین نظری در یکسان سازی را با ملاحظه سیاستهای پولی و مالی اعلام دارد چاره‌ای از تبعیت نظر مقنن نیست ولی مشکل در انتساب یک چنین نظری به مقنن در حالت عدم تصریح قانونی است که در رأی وحدت رویه بدان مبادرت شده است.

۳-۲-۲. لزوم انحصار رأی وحدت رویه نسبت به شمول خسارت تأخیر تأدیه بر ارز

بر فرض اعتبار رأی وحدت رویه، قطع نظر از لزوم تفسیر مضیق هر رأی وحدت رویه و لزوم اکتفا به اختلاف حادث منجر به صدور رأی، می‌باید به لحاظ مقررات ماهوی نیز یکسان انگاری پول و ارز را منحصر در نرخ تأخیر تأدیه دانست و از آن به موارد دیگر اجتناب کرد. بنا بر این اگر موضوع تعهد ارز یا پول باشد هیچ کدام امکان جای‌گزینی اختیاری برای یکدیگر در مرحله اجرای تعهد را ندارند.^۱ قانون تجارت در ماده ۲۵۳ استثنایی بر این قاعده وارد ساخته است. در این ماده می‌خوانیم که در صورت تفاوت پول ذکر شده در برات و پول تسلیم شده توسط دارنده به ید ماقبل خود، دارنده، هر یک از دو نوع پول را می‌تواند مطالبه کند. همچنین، می‌باید از مثل انگاری این دو در مقام تهاتر اجتناب کرد: از یک طرف ممکن است گفته شود چون انواع پولها را به سادگی می‌توان مبادله کرد، هیچ مانعی ندارد که ریال و ارز خارجی و انواع آنها را از یک جنس شمرد و حکم به تهاتر داد. از طرف دیگر، ارزش متغیر ارزها در برابر یکدیگر و اغراض ویژه‌ای که به تملک هر کدام تعلق می‌گیرد مانع از آن است که عرف دو پول (به مفهوم اعم) مختلف را مثل هم و از یک جنس شمرد و اوصاف فرعی آنها را ندیده بگیرد. ارزش این دو احتمال در هر کشور و به تناسب رابطه پول خارجی و داخلی و ثبات نسبی ارزشها تفاوت دارد و به نظر می‌رسد که در وضع کنونی نباید انواع پولها را مثل یکدیگر شمرد و به تهاتر آنها حکم کرد، مگر این که دادگاه بتواند، بر مبنای قرارداد طرفین یا دستور قانون، به معادل ریالی پول خارجی حکم دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۲۷).

۱. برای بحث بیشتر در خصوص نحوه اجرای حکم به پرداخت ارز ر.ک: شماره ۳-۲-۴ این مقاله.

۲-۳. بررسی اعتبار رأی وحدت رویه در نظم حقوقی کنونی

۲-۳-۱. اختصاص ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی فعلی بر ضمان کاهش ارزش پول با نسخ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و عدم تکرار مفاد ماده ۷۱۹ در قانون آیین دادرسی مدنی جدید، باید اعتقاد داشت که به تبع نیز رأی وحدت رویه فاقد اعتبار در حال حاضر است. اگر مقنن در ماده ۵۲۲ قانون جدید^۱ مجدداً و صرفاً بر اصطلاح «وجه رایج» تأکید می‌داشت می‌توانستیم نظر به بقای اعتبار رأی وحدت رویه داشته باشیم ولی مقنن در قانون جدید از «کاهش ارزش پول بحث» کرده که با مفهوم خسارت تأخیر تأدیه متفاوت است و در نتیجه، این اعتقاد اقرب به صواب است که «در ماده ۵۲۲ قانون جدید ظاهراً مقصود وجه رایج ایران است (صفایی، ۱۳۹۵: ۲۳۹): مقنن در قانون جدید بحث از «رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه تعیینی توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران» کرده و پر واضح است که چنین شاخصی صرفاً در خصوص پول ایران می‌تواند موضوعیت پیدا کند و این امر منصرف از ارزشهای خارجی است.^۲ زیرا چنین امری در خصوص ارزشهای خارجی، از یک طرف، به ملاحظه لزوم احتساب تغییرهای قیمت در کشورهای صاحب آن ارزها، متعذر است و از طرف دیگر، بر فرض اعتقاد به انصراف شاخص ارزها به قیمت آنها به ریال در داخل نیز موردی برای افزودن بر میزان دین پیدا نمی‌شود چرا که، معمولاً ارزش پول ملی ایران نسبت به ارزها جریان معکوسی داشته است. به عبارت دیگر، یکی از اقلامی که می‌باید درخصوص افزایش عمومی قیمتها (تورم) محاسبه شود قیمت ارزهای مهم است که اگر نگوییم همانند قیمت بنزین یا طلا به عنوان پیشران و موتور حرکت افزایش عمومی دیگر کالاها و خدمات به حساب می‌آیند دست کم همانند دیگر اقلام، بر آنها، روند صعودی بر قیمت حاکم است و در نتیجه، موردی بر اعمال ماده ۵۲۲ درخصوص ارز مبنی بر پرداخت و افزودن بر مقادیر ارز باقی نمی‌ماند. لازم به ذکر است که مقنن در تعیین عنوان برای مسأله رعایت شاخص دچار خطا یا دست کم،

۱. در دعوایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت کرده، در صورت تغییر فاحش شاخص سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه.

۲. اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضائیه به شماره ۷/۱۰۸۲۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲ نیز همین نظر را پذیرفته است.

مسامحه در تعبیر داشته است زیرا مقنن ماده ۵۲۲ را ذیل عنوان «خسارت» آورده در حالی که در آن ماده بحث از کاهش ارزش قیمتها شده و با پرداخت وفق تورم اعلامی، چیز اضافه‌ای بر دین پرداخت نشده بلکه عین تعهد کلی فی الذمه ولو با افزایش عددی در قیمت اسمی صورت گرفته است (کریمی و جواهر کلام، ۱۳۹۹: ۹؛ صغیری: ۱۳۸۷: ۱۷۹). اشتباه دیگر مقنن در ماده ۵۲۲ آن است که شرایط و قیودی نظیر مطالبه و عدم تمکن مدیون را برای جبران کاهش ارزش پول قید کرده در حالی که در حالت تورم و با احتساب آن در فاصله استقرار دین و پرداخت آن، مدیون دین خویش را به نحو کامل انجام می‌دهد نه این که زیادتی به اصل دین پرداخت می‌کند (کریمی و جواهر کلام، ۱۳۹۹: ۹؛ علی پور قوشچی، ۱۳۸۱: ۱۱۴ به بعد).

رویه قضایی فعلی نیز در این باب که تأخیر در پرداخت ارز، مشمول جبران کاهش ارزش پول بر مبنای شاخص بانک مرکزی نخواهد بود قاطع است. به عنوان نمونه‌ای از آراء صادر شده در این خصوص می‌توان به رأی موجود در سامانه ملی آراء قضایی (available at: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/7930>) اشاره کرد که در صدر گزارش چنین استدلال شده: «با توجه به افزوده شدن کلمه رایج به وجه، در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور مبنی بر شمول مقررات خسارت تأخیر تأدیه به وجه خارجی، اعتبار ندارد و تنها شامل وجه رایج ایران است». در قسمتی از اسباب مواجهه رأی بدوی استنادی که مطالبه خسارت تأخیر ارز را مردود اعلام کرده چنین مقرر گشته است: «... از آن جای که خسارت تأخیر پرداخت مربوط به کاهش ارزش وجه پرداخت شده در مدت امتناع از پرداخت بوده است درحالی که در ارز خارجی مثل دلار و یا طلا در حقیقت نرخ آنها به نرخ روز بوده و با تورم افزایش و یا کاهش می‌یابد علی‌الخصوص این که دلار از تاریخ مطالبه (۸۶/۱۰/۵) تاکنون چندین برابر شده است و از این باب خسارتی متوجه خواهان نشده [است]...» در رأی دادگاه تجدیدنظر به شماره ۰۶۹۳ - ۱۳۹۳/۶/۵ نیز با استدلال محکم‌تری می‌خوانیم: «... هرچند مطابق صراحت رأی وحدت رویه شماره ۹۰ مصوب ۱۳۵۳/۱۰/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خسارت تأخیر تأدیه شامل دعاوی که خواسته آن پول خارجی بوده نیز می‌شود لیکن این تصریح ناظر به زمانی بوده است که مقررات آیین دادرسی مدنی سابق حاکمیت داشته و در آن قانون مقنن از کلمه وجه نقد استفاده کرده و در آن قانون اشاره‌ای به وجه رایج نشده بود که با تصویب

مقررات آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ آن چه ملاک عمل بوده قانون اخیرالتصویب بوده که در قانون اخیرالذکر مقنن صراحتاً اشاره به وجه رایج مملکتی کرده و اشاره‌ای به وجه نقد یا ارز خارجی نکرده است بنابراین مشمول مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی در برگیرنده وجه رایج (ریال) است و تسری به ارز خارجی ندارد از این رو دادنامه تجدیدنظر خواسته که بر همین اساس صادر شده خالی از هرگونه ایراد و اشکالی بوده [است]...» همچنین می‌توان به رأی قطعی شده‌ای از شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حقوقی ارومیه^۱ اشاره کرد. به موجب این رأی که در صدور حکم به بی‌حقی خواهان پرونده راجع به مطالبه خسارت تأخیر در پرداخت مقدار ۱۰ هزار یورو صادر شده چنین استدلال گشته است: «... این دادگاه با عنایت به منطوق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی [بر این عقیده است که] گر چه عبارت وجه رایج موضوع دین علی الاطلاق شامل وجه رایج داخلی و خارجی است اولاً:» تغییرات شاخص نرخ تورم سالانه قیمت کالاها و خدمات در خصوص وجه رایج داخلی مورد نظر قانون گذار بوده زیرا هرگز پیرامون وجه رایج خارجی تغییرات کاهش قیمت به صورت سالیانه اعلام نمی‌شود بلکه تغییرات قیمت ارز خارجی تابع نوسانات بازار ارز است از سوی دیگر صدور حکم به خسارت تأخیر تأدیه از سوی دادگاه با رعایت تناسب شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود صورت می‌پذیرد و این خود قرینه بر عدم شمول خسارات موضوع ماده مرقوم به ارز خارجی است و استناد وکیل خواهان به رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور صادره در سال ۵۳ و با استناد به ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق در خور توجه نیست...» از این رأی، به قرینه تلقی ارز به عنوان «وجه رایج»، تمایل دادگاه بر موجه بودن رأی وحدت رویه در زمان صدور، استنباط می‌شود که به شرح گذشته قابل انتقاد است اما استدلال به خروج ارز از دامنه شمول نرخ تورم سالانه اعلامی بانک مرکزی جالب توجه است.

۲-۳-۲. امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه پول

با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی جدید، امکان طرح دعوا برای خسارت تأخیر تأدیه که راجع به منافع ممکن الحصول پول است، درهاله‌ای از ابهام قرار گرفت. در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ از این قانون، مقنن اعلام داشته است که «... خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه

۱. دادنامه به شماره ۱۴۰۳۵۸۶/۰۰۱۴۰۳۵۳۹۰۰۰/۳/۱۸ به تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۸ در پرونده شماره ۱۴۰۳۵۹۲۰۰۰۰۴۳۱۱۱۴

است». بعضی از استادان حقوق چنین نظر دارند که موارد قانونی ظاهراً" به ماده ۵۲۲ قانون اشاره دارد که خسارت تأخیر در تأدیه وجه نقد بر اساس نرخ تورم را پذیرفته است (صفایی، ۱۳۹۶: ۲۴۳). این نظر را نمی‌توان پذیرفت؛ چه این که، قطع نظر از تفاوت مفاهیم خسارت و کاهش ارزش پول، ماده ۵۱۵ و تبصره‌های آن همزمان با ماده ۵۲۲ تصویب یافته و باید پرسید که چه نفعی از وجود مفاد تبصره ۲ می‌توان استحصال کرد؟ بر طبق نظر بعضی دیگر از اندیشمندان حقوقی، با توجه به تغایر کاهش ارزش پول با خسارت تأخیر تأدیه، منظور مقنن از تبصره یاد شده این است که خسارت تأخیر تأدیه مجاز نیست مگر در موارد خاصی که قانون مقرر داشته است و بنا بر این، به سبب ذکر قید «در موارد قانونی»، هرگز نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه را در مفهوم حقیقی آن، یعنی زبانی که صرف تأخیر تأدیه به بار آورده و مدیون، افزون بر رد اصل پول باید آن را جبران کند (جبران تلف منافع ممکن الحصول پول)، قابل مطالبه دانست و جز در موارد قانونی، نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه را مجاز اعلام کرد (شهیدی، ۱۳۹۵: ۲۸۴-۲۸۵). این عقیده را نیز به سادگی نمی‌توان پذیرفت؛ چه این که، مقنن در قسمت آخر ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مطلقاً" تعیین وجه التزام قراردادی را مجاز اعلام داشته و رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ دیوان عالی کشور نیز بر تعیین آن در دیون پولی، به درستی صحه گذاشته است. بنابر این در نظامی که تعیین وجه التزام قراردادی که می‌تواند موافق با خسارات واقعی هم نباشد و در ماهیت نیز چیزی جز مطالبه «خسارت قراردادی» نیست، تجویز شده است، به تبع اولی، امکان مطالبه خسارات واقعی موجود می‌باشد. در نتیجه، چنین به نظر می‌رسد که مراد مقنن از موارد قانونی مقرر در تبصره ۲ آن ماده، مطلق آن موارد مشتمل بر قوانین خاص و قواعد و اسباب قانونی نظیر «تسبیب» و «لاضرر» است که با اثبات خسارت به خواهان و تقصیر خوانده، با لحاظ معیار شخصی قابلیت مطالبه را دارند و اساساً" بر تذکار دوباره بر قوانین خاص به سبب خصوصیت آن قوانین نسبت به قانون عام، نیازی نیست. با در نظر گرفتن سیاق عبارت مقنن در تبصره دو که «عدم النفع» را رد کرده و بلافاصله، «خسارت تأخیر تأدیه» را تجویز کرده است هم می‌توان گفت که مراد مقنن جداسازی آن خسارت از عدم النفع و امکان قانونی مطالبه آن است؛ یعنی، به نظر می‌رسد مراد مقنن به عبارت کوتاه، این است که «خسارت تأخیر تأدیه عدم النفع نیست». هر چند که، عملاً" در رویه قضایی چنین درخواست‌هایی شاید به سبب صعوبت در اثبات، طرح نمی‌شود.

۳-۲. امکان مطالبه خسارت تأخیر در پرداخت ارز

به نظر می‌رسد نه تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید و نه ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی شمولی بر پرداخت خسارت تأیر ارز ندارد به جهت این که «عبارت "خسارت تأخیر تأدیه" در ادبیات حقوقی فعلی به طور خاص به "پرداخت دین پولی" اطلاق می‌شود و به طور غالب به ایفای تعهدی که موضوع آن وجه نقد باشد، "تأدیه" گفته می‌شود: بدین سان، "تأدیه" از نظر اصولی در میان حقوق دانان حقیقت متشرعه پیدا کرده است» (صغیری، ۱۳۸۷: ۱۷۱) و با نسخ ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی قدیم و بی‌اعتباری رأی وحدت رویه شماره ۹۰، آن عبارت منصرف از ارز است. در ماده ۲۲۸ قانون مدنی با ارجاع آن به ماده ۲۲۱ همان قانون، مقنن صرفاً به «وجه نقد» پرداخته و هر تفسیری از ارتباط آن مواد با همدیگر و نسخ یا عدم نسخ آنها با ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، علاقه‌ای با ارز ندارد. بدین سان، ارز نیز همانند دیگر تعهدات، مشمول قواعد عمومی مذکور در بند قبلی این مقاله است. البته ذکر این نکته بی‌فایده نیست که عملاً به جهت این که قیمت ارزها نسبت به پول رایج در معرض فزونی است، طرح چنین درخواستهایی برای افزودن بر مبلغ اسمی کمتر مورد رغبت مراجعان به دستگاه قضایی است و عموماً اکتفا به مطالبه مثل عددی ارزها، موضوع دعاوی قرار می‌گیرد.

۴-۳-۲. موضوع خواسته و نحوه اجرای حکم دادگاه در خصوص ارز

«اگر خواسته ... پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می‌شود...» (بند ۱ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید). با این حال، این ارزیابی تنها برای مشخص شدن هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی از رأی قاطع صادر شده است. بنا بر این دادگاه، چنانچه استحقاق خواهان را نسبت به خواسته یا قسمتی از آن احراز کند، می‌باید خوانده را به پرداخت ارزی که مورد درخواست خواهان بوده و دادگاه آن را مورد رسیدگی قرار داده محکوم کند و به هنگام اجرای حکم باید عین پول خارجی تأدیه شود و اگر موجود نباشد یا تهیه پول خارجی (محکوم به) برای خوانده در زمان اجرای حکم ممکن نباشد باید قیمت آن به نرخ عادلانه روز و معمول در بازار از محکوم علیه وصول و به محکوم له پرداخت شود (شمس، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲). به عبارت دیگر، محکومیت به پرداخت ارز به مانند سایر اموال کلی مثل «تعداد معینی سکه بهار آزادی»

یا «یکصد تن گندم» است و اگر محکوم علیه از دادن آن مال کلی خودداری کند و به آن دسترسی نباشد قیمت آن، توسط دادگاه با جلب نظر کارشناس، تعیین می‌شود و از محکوم علیه گرفته می‌شود. گرفتن قیمت آن نیز مستلزم بازداشت وجه نقد و یا بازداشت و فروش اموال محکوم علیه است (شمس، ۱۴۰۱: ۱۳).

نتیجه

مشروعیت دریافت خسارت تأخیر تأدیه دین پولی همیشه محل تردید بوده است: شورای نگهبان از همان ابتدای انقلاب با توصیف هر مبلغ پرداختی اضافه بر دین به ربا، با تعیین و اعمال نرخ ثابت برای تأخیر تأدیه پول به مخالفت برخاست و حاصل آن نسخ مواد قانونی تجویز کننده آن نوع خسارت از نظام حقوقی بوده است که نهایتاً با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی جدید، به ظاهر «کاهش ارزش پول» جایگزین مقطوع پیش‌بینی شده در قانون سابق بوده است و حال آن‌که خسارت تأخیر تأدیه که برای عهد شکنی مقرر شده در ماهیت متفاوت از رباست و ضمان کاهش ارزش پول هم که در واقع، به منزله لزوم انجام تعهد پولی به نحو کامل است، سوای خسارت تأخیر تأدیه راجع به منفعت پول است. در حکومت قانون سابق، دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۹۰، لطف مقنن مبنی بر تعیین نرخ ثابت برای تأخیر تأدیه پول و تجویز آن را به ارزش سرایت داد اما با توجه به ماهیت وجه رایج و تفاوت آن با پول خارجی (ارز) چنین به نظر می‌رسد که اعمال یک نرخ ثابت برای پول به عنوان مأخذ خسارت تأخیر تأدیه، آن گونه که در رأی وحدت رویه آمده است و به مقنن نسبت داده شده است قابل دفاع نخواهد بود؛ زیرا، ماهیت آن دو نوع پول از همدیگر متفاوت است. بدین سان که در روابط اقتصادی داخلی، ارز را با پول معامله می‌کنند و بر این اساس در آن نوع روابط، ارز در حکم کالاست و اجرای حکم در خصوص آن (محکوم به) به مانند دیگر اموال کلی به نرخ بازار است. هر چند که، ارزیابی آن در لحظه تقدیم دادخواست، می‌باید به نرخ رسمی اعلامی بانک مرکزی باشد. در هر حال، با تصویب قانون جدید آیین دادرسی مدنی، آن رأی به تبع نسخ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی و عدم پیش‌بینی مفاد آن در قانون جدید، اعتبار قابل نقد خویش را به تمامی از دست داده است. در قانون جدید در کنار مقررات راجع به ضمان کاهش ارزش پول، تصریح شده که «خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه است» و چنین به نظر می‌رسد که مراد مقنن، دریافت منفعت از دست رفته پول در کنار جبران کاهش ارزش است؛ منتها، نرخ ثابتی برای آن نیست و میزان تحقق خسارت تأخیر تأدیه بسته به موضوع و ماهیت هر دعوا می‌تواند متغیر باشد. به نظر می‌رسد در خصوص اصل جبران منفعت ممکن الحصول از دست رفته، ارز با پول وضعیت یکسانی دارد و مطالبه هر دو مشمول قواعد عام مسؤولیت نظیر قاعده تسبیب خواهد بود و فقط

میزان آنها با توجه به واقعیات هر پرونده می‌تواند متفاوت باشد. با توجه به این که تأخیر در پرداخت تعهد پولی و ارزی نیز هم سان با دیگر تعهدات می‌تواند منشأ ضرر به متعهد له باشد، امید است رویه قضایی با تفسیر مناسب این ضررها را قابل اثبات بداند و ارجح این است که مقنن نیز دست به کار شده و با اصلاحات لازم، تردید و ابهام را از قابلیت مطالبه این دو نوع خسارت بزداید.

منابع

۱. تهرانی، منوچهر (۱۳۴۹)، *گفتاری چند پیرامون آزمایشهای پولی*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه عالی بازرگانی.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، *دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت*، جلد اول، چاپ اول، تهران: چاپخانه مشعل آزادی.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۸)، *ترمینولوژی حقوقی*، چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، *مجموعه محشای قانون مدنی*، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. رضوانیان، اویس و شکاری اشکذری محمد رضا (۱۴۰۰)، «ملاک محاسبه خسارت تأخیر تأدیه ناشی از ارز خارجی در اسناد تجاری بین المللی با نگاه به روبه داوری تجاری بین المللی ایران»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۱۲، شماره ۱.
۶. شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، *اجرای احکام مدنی*، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دراک.
۷. شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات دراک.
۸. شهیدی، مهدی (۱۳۹۵)، *حقوق مدنی، جلد سوم (آثار قراردادها و تعهدات)*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مجد.
۹. شهیدی، مهدی (۱۳۹۷)، *حقوق مدنی، جلد پنجم (سقوط تعهدات)*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات مجد.
۱۰. صغیری، اسماعیل (۱۳۹۷)، «قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه»، *مجموعه مقالات حقوقی*، جلد اول، چاپ اول، تبریز: انتشارات فروزش.
۱۱. صفایی، سید حسین (۱۳۹۶)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، جلد دوم (قواعد عمومی قراردادها)، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۲. علی پور قوشچی، سلمان، ۱۳۸۱، *دیون پولی (تعهداتی که موضوع آنها وجه نقد است)*، با راهنمایی دکتر عباس کریمی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. قدیری اصل باقر (۱۳۶۶)، *کلیات علم اقتصاد*، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر سپهر.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، *حقوق مدنی (نظریه عمومی تعهدات)*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴ الف)، *عقود معین (معاملات معوض - عقود تملیکی)*، چاپ سیزدهم، تهران: شرمتم سهامی انتشار.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴ ب)، *قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم (اجرای قرارداد)*، چاپ نهم،

تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۷. کریمی، عباس و جواهر کلام، محمدهادی (۱۳۹۹)، «تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارات ناشی از افزایش قیمتها» دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره جدید، سال بیست و هفتم، شماره ۱۷.

۱۸. لسترو، چنلر (۱۳۴۹)، اقتصاد و بانکداری، ترجمه شریف ادیب سلطانی، چاپ دوم، تهران: شرکت اکونومیکا.

19. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/7930>

The ability to claim damages for the delay in the payment of foreign currency (Critical analysis of Unification Judgment Decision No. 90 of the Supreme Court)

Salmanalipoor Ghooshchi^۱

Abstract

In 1974, the Supreme Court of Iran brought foreign currency into the category of money and made the delay in its payment subject to the 12% rate of Damages for late payment stipulated in Article 719 of the Civil Procedure code approved in 1939. In this article, the mentioned Unification Judgment Decision has been analyzed in a descriptive and analytical way, and by examining the issue, it seems that, considering the difference between currency and money, the Supreme Court has taken a wrong path, because, currency is considered as the goods in domestic legal relations and it is exchanged for money. People's different goals in acquiring currency and its use are also different from using money. As a result, applying a fixed rate for late payment does not entail applying the same rate for currency. In the current situation, the legislator that it is confused the issue of Damages with reduction in the value of money, the Unification Judgment Decision has been criticized is invalid based on abrogation of article 719 and the non-provide its provisions in the new civil procedure code and especially because in the new code, the official inflation rate and price change index for The assessment of the responsibility for reduction in the value of money has been approved on the fact that it is only "calculable" in terms of money. This does not mean that no damages can be paid for the delay in the payment of the currency, but it seems like the Damages for late payment of money, the provision can be claimed by proving the legal conditions for claiming damages.

Keywords: *Damages for late payment, usury, reduction in the value of money, Interest, penalty clause*

۱. Urmia University, Faculty of Letters and Humanities, Department of Islamic Jurisprudence and Law (Email:sa.alipoor@urmia.ac.ir)